

• آینده سیاره را با هم بسازیم •

• ترجمه ب. توانا •

اگر جوامع بشری زمانی طولانی به زیستن خود به شیوه‌ای که اکنون به آن عمل می‌کنند، ادامه دهند، بشریت خود خویشتن را نابود خواهد کرد. برای پرهیز از چنین سرنوشتی، باید شیوه اندیشیدن و زیستن مان را عمیقاً دگرگون کنیم. این دگرگونی هر یک از ما را منهدم می‌کند. اما هر فرد چنانچه عمل و اراده‌اش با عمل و اراده میاردها انسان دیگر هم خوان نباشد، ناتوان است. برای این که یک چنین هم‌خوانی به وجود آید، باید در تشخیص عارضه‌ها، ارزش‌ها و اصول و الگوهای رفتاری، اولویت‌ها و استراتژی به توافق برسیم. این چیزی است که ما آن را کار پایه برای جهان همبسته و مسئول می‌نامیم.

جهان ما در عین وحدت و همبستگی بی‌نهایت گونه‌گون است. برنامه‌ای که هدفش تأمین و تضمین بنا و شکوفایی زندگی در کل سیاره است، باید به این یگانگی که ما را پیوند می‌دهد و این گونه‌گونی که ما را غنی می‌سازد، احترام بگذارد. کار پایه بیانگر این اقدام دوگانه است. اولویت‌ها از یک کشور تا کشور دیگر، از یک ناره تا ناره دیگر تغییر می‌کند. این دگرگونی‌ها مانع توافق روی موضوع اساسی نیست. در جهان ما از یک سو، نیازهای اساسی اجابت نشده، منابع به ناراچ رفته و ویران شده و از سوی دیگر، استعدادهای کار و خلاقیت به کار نیفتاده همزیستی دارند. این وضعیت پذیرفتنی نیست.

ما از سه عدم تعادل مهم: الف) میان شمال و جنوب سیاره، ب) میان ثروت‌مندان و تهیدستان درون هر جامعه، ج) میان انسان و طبیعت، رنج می‌بریم. این سه عدم تعادل، بحران سه گانه روابط و مبادله میان جامعه‌ها، انسان‌ها، انسان‌ها و محیط زندگی‌شان را منعکس می‌سازند. این بحران‌ها تفکیک‌ناپذیرند. بی‌احترامی به محیط زندگی اغلب توأم با بی‌احترامی به زنان و مردان است.

غلبه بر این سه بحران به‌طور جداگانه ممکن نیست. ایجاد هماهنگی در روابط میان انسان و محیط وی در هر سطح که باشد، هنگامی امکان‌پذیر است که در روابط میان انسان‌ها و میان جامعه‌ها هماهنگی ایجاد گردد.

این بحران‌ها علت‌های مشترک دارند. جهان طی دو بحران اخیر با شتاب زیاد تحول یافته است. «مدرنیته» برآمده از غرب در سراسر جهان رواج یافته است. اغلب کشورها با بحران روحی و اخلاقی روبرو هستند. ما نتوانسته‌ایم امکان‌های فوق‌العاده‌مان را برای درک و احترام و ایجاد‌گری، به نفع همه انسان‌ها به کار اندازیم. ندیدن تأثیرهای شکل‌کنونی رشد علمی و فنی، تشدید تقسیم کار، متورم شدن قلمرو بازار و کاهش بی‌وقفه شتاب گردش کالاها و پول، به کوتاه‌سخن ندیدن تأثیرهای عوامل سازنده و «مدرنیته غربی» در کانون این سه بحران، دشوار است.

این عوامل مدرنیته در ذهن مبشران آن می‌بایست به وسایل پیشرفت بشریت و تأمین نیک‌بختی، صلح، امنیت، خوشبختی و آزادی برای همه انسان‌ها تبدیل شود. اگر آن‌ها به شیوه معینی به بخشی از بشریت کمک کرده‌اند، اما هم‌زمان فقر، جنگ، ناامنی، محرومیت، ستم و سرانجام بحران سه گانه بسیار بالای یاد شده را به وجود آورده‌اند.

در مجموع، مدرنیته غرب طی چند قرن با ایجاد جاذبه و آمیختگی اجباری، خود را به کشورهای جهان تحمیل کرده است. استعمارگری و استعمارزدایی همه‌جا به انتشار مدل رشد و رواج مدل جامعه غرب کمک کرده است. مدرنیته بنا بر جاذبه و کارایی در پوشش سیاسی گوناگون به مرجع اصلی گزیدگان همه قاره‌ها تبدیل شده است. تناسب نیرو و بازی بازار در مجموع به زوال ارزش‌ها و روابط مبادله غیر کالایی و بالمآل تخریب جامعه‌های سنتی یاری رسانده است.

• انگیزش عزم و اراده

دو رکن آزادی مبادلات و علم باید به وسایلی در خدمت پیشرفت انسان‌ها تبدیل

هست که این وسایل بسیار موثر در خدمت جامعه‌های عمیقاً نابرابر، حربص و گریزان از هر پیش‌بینی قرار دارد. و بدین خاطر هم هست که جهان چنان سریع تغییر کرده و تأثیر انسان‌ها بر محیط‌شان با چنان سرعتی افزایش یافته و مبادلات جهانی به یکباره آن قدر وسعت گرفته که بنا بر حرکت خاص خود، بشریت را واپس نهاده است. شکل‌های پیشین تنظیم فعالیت انسان که طی هزاران سال ساخته و پرداخته شده، اکنون خود را پس‌افتاده می‌بیند، بی‌آن که شکل‌های جدید، فرصت آفرینش بیابد. در بسیاری از قلمروها، موضوعات جنبه سیاره‌ای پیدا کرده و از چارچوب نهادهای متنی سیاسی و نظارت دیمکراتیک خارج شده است. مسئولیت‌ها و انتخاب‌ها باید در مقیاس سیاره برعهده گرفته شود و انجام گیرد. این درحالی است که مکان‌ها و یا نهادهایی برای انجام این کار وجود ندارد. بشریت لزوم عهده‌دار شدن مسئولیت در برابر سرنوشت خود را احساس می‌کند، اما راه رسیدن به آن را نمی‌داند.

جهان ما در زمینه تسمیم فرمانروایی کالا، افزایش جمعیت، نیازها، جریان اطلاعات و انتقال آن، رشد تولید، محصولات، انسان‌ها و سرمایه‌ها، به کار گرفتن سیستم‌های فنی بیش از پیش نیرومند، افزایش برداشت‌های پرشتاب از منابع، ضایعات و فضولات تولیدات، شتاب بی‌سابقه‌ای یافته است. روشن است که عدم تعادل‌های اساسی، انسان و سیاره و هم‌چنین منافع نسل‌های آینده را به شدت تهدید می‌کند.

با این همه، هر جامعه خود را در چارچوبی ضرورت‌ها و هدف‌های خاص خود حبس می‌کند. جامعه‌های بسیار ثروتمند در مبارزه با بیکاری و فقر برای حفظ و یا بهبود رفاه خود تلاش می‌ورزند و بدین خاطر برای تولید باز هم بیشتر کلاها کوشش می‌کنند. برخی جامعه‌ها به قیمت آسیب‌های بعدی به محیط و به انسان‌ها به حرکت اجباری صنعتی شدن و مدرنیزه شدن برای رسیدن به ثروتمندترها ادامه می‌دهد. برخی دیگر به ریشه‌دار کردن نداری فوق‌العاده بخش مهمی از جمعیت خود سرگرم اند. و سرانجام برخی‌ها نیز غالباً در جهت تشدید رویارویی‌ها صرفاً برای بقاء تلاش می‌ورزند. این نکاپوها که اغلب به صورت موازی و نه همگرا انجام می‌گیرد، فقط می‌تواند به گسترش نابرابری جدید در درون جامعه‌ها و میان آن‌ها و ایجاد شکل‌های جدید آپارناید میان ثروتمندان و تهیدستان، عدم تعادل‌های عمیق زیست محیطی محلی، منطفه‌ای و جهانی که مقدم بر همه، محرومان را فرو می‌کوبد، بیانجامد. از این رو، ما براین باوریم که بشریت باید در

سال‌های آینده به یک انقلاب معنوی، اخلاقی، عقلی و نهادی بسیار گسترده دست یازد. این انقلاب فقط با جستجو در بهترین نسبت‌ها، تمدن‌ها و شور و شوق‌های بسیار نجیبانه بشریت که رهنمون‌های خوبی برای عمل است، انجام پذیر می‌باشد. برخی اصول که با توجه به تنوع فرهنگ‌ها در جامعه به تدوین درآمده‌اند، تکیه‌گاه‌های اساسی در دوره کنونی به نظر می‌رسند. این اصول عبارتند از:

۱- اصل مراقبت - زمینی که از پیشینیان به ارث برده‌ایم، تنها به ما تعلق ندارد. ما نیز آن را به نسل آینده می‌دیویم. جای ممتازی که به موبت توانایی‌های فنی در آن، حراز کرده‌ایم، ما را مجاز نمی‌دارد که بی‌لگام به برداشت و تخریب آن، بپردازیم. ترقی علم و تکنیک آزادی جدیدی به وجود آورده است. این آزادی باید به احساس احترام به طبیعت که ما را به رعایت محدودیت‌ها و تنظیم هنجارها و حفظ ثروت‌های اساسی: آب، هوا، خاک، اقیانوس‌ها، موجودات زنده و تعادل‌های مهم ضرور زندگی مکلف می‌دارد، تکمیل گردد. بدین خاطر جامعه‌های بشری باید به شیوه‌های تولید و زندگی بدون برداشت‌های پرشتاب، ضایعات و فضولات که به تعادل‌های اساسی محیط‌های محلی و زمین آسیب می‌رساند، رو آورند.

۲- اصل بشریت - ایجاد امکان برای هر موجود انسانی در برخورداری از داشتن یک زندگی شایسته، احترام، عدالت، و همبستگی میان انسان‌ها و میان جامعه‌ها، احترام به طبیعت و موجودات زنده، اقدام‌های واقعی انسانی بشریت را تشکیل می‌دهند.

۳- اصل مسئولیت - افراد، موسسه‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باید در ایجاد هماهنگی میان جامعه‌ها و انسان‌ها و ایجاد هماهنگی میان انسان‌ها و انسان‌ها با محیط خود، مسئولیت برعهده گیرند. آن‌ها باید آن را در مقیاس ثروت و قدرت‌شان به اجرا درآورند. توده‌های مردم در هر نقطه جهان در برابر سرنوشت بشریت مسئولیت مشترک دارند.

۴- اصل اعتدال - ما باید فن لگام‌زدن به حرص و آزمون را بیاموزیم. افراد ثروتمند، آن‌هایی که در گرداب ریخت و پاش‌ها و غارتگری غوطه‌ورند، باید شیوه زندگی‌شان را اصلاح کنند و در مصرف، جانب اعتدال را رعایت نمایند.

۵- اصل احتیاط - جوامع بشری در صورتی باید محصولات یا تکنیک‌های جدید را به کار گیرند که امکان مهار کردن خطرهای حال و آینده آن‌ها را کسب کرده باشند.

۶- اصل تنوع - تنوع فرهنگ ها، مانند تنوع موجودات زنده ثروت مشترکی هستند که حفظ آن وظیفه همه انسان هاست. تنوع تمدن ها بهترین ضامن قدرت بشریت در ابداع پاسخ های مناسب برای شرایط بی نهایت متنوع، مبارزه جویی ها و محیط هاست. منابع ژنتیک سیاره باید با احترام به همبودهایی که آن ها را تا به امروز نگاهداری کرده و ارزش نهاده اند، حفظ گردد.

۷- اصل شهروندی - ما باید نگرش به خود و نگرش به همه موجودات انسانی را به مثابه اعضای ویژه همبود وسیع بشری بیاموزیم.

● راهبردهای فعالیت

در برابر کسانی که کوشیده اند جهان را فقط به کارکرد منافع خصوصی، قدرت ها و بازار تقلیل دهند، چند اصل موصوف در خور توجه است و واقعاً می تواند به عنوان اصل راهتما در فرض مسئله اولویت ها و تعیین راهبردهای فعالیت، به کار رود.

در برابر سه بحرانی که بشریت با آن روبروست، اقدام های مثبت متعددی انجام یافته است. مانند اقدام های دقیق نمونه وار در روستاها یا شهرها، در قراردادهای تازه بین المللی، در طرح ها یا محاسبه های زیست محیطی برخی موسسه ها، در سیاست انرژی برخی کشورها و تاثیر آگاهی مصرف کنندگان در کشاورزی زیست محیطی.

اما این پیشرفت ها در برابر تحرک نیروهای عظیمی که سیاره ما را این گونه به دنبال خود می کشند، هنوز بسیار محدود و پراکنده به نظر می رسند. آنچه اکنون فرمانروا است، احساس عمیق ناتوانی است. هر جامعه جداگانه و در قالب خود در برابر دگرگونی های وسیعی برای اقدام، خنثی به نظر می رسد. هر فرد، موسسه و دولت می داند که باید عمل کند، اما دست به هیچ اقدامی نمی زند، زیرا منتظر است که دیگران شروع کنند و یا تصمیم هایی در این زمینه بگیرند. علم، تکنیک و بازار به نام های جدید سرنوشت تبدیل شده اند. ایدئولوژی ها و نهادها که بسیار کند تحول می یابند، غالباً با ضرورت ها و مبارزه جویی های دوران، به سختی سازگار می شوند.

ما نباید بی جرئزه باشیم. ما وظیفه جسورانه ای برعهده داریم. ما مکلفیم در برابر آینده های جوراجور ممکن، طرح آینده مطلوب را بر پایه ارزش های مشترک مان دراندازیم و به درک مجموعه منسجمی از کنش ها راه یابیم که پاسخگوی ضرورت های امروزند و

در مقیاس مبارزه‌جویی‌های فردا عمل می‌کنند. امروز بیست درصد افراد بیش از هشتاد درصد ثروت‌ها را در اختیار دارند. درآمد پولی برخی خانواده‌ها معادل استطاعت مالی صدها هزار، شاید میلیون‌ها خانواده تهیدست است. بنابراین، اشخاص و کشورهای دارای ثروت‌های هنگفت، سهم بسیار زیادی از این کوشش‌ها را برعهده دارند.

به علاوه، اولویت‌های ویژه‌ای در هر منطقه از جهان خودنمایی می‌کند. به‌طور عمده کشورهای بسیار ثروتمند با شکل‌های جدید محرومیت و ضرورت بازبینی عمیق شیوه زندگی خود روبرو هستند. کشورهای وابسته به مجموعه پیشین شوروی ناگزیر با بیکاری یا تغییر سیستم ناکارای تولید، روبرو هستند. کشورهای تازه صنعتی اغلب با ویژگی استثمار بیرحمانه انسان‌ها و محیط، متمایز می‌گردند. کشورهای بسیار فقیر برای غلبه بر رشد جمعیت، جلوگیری از فقر فوق‌العاده و حمایت از آب‌ها و خاک‌ها، تامین رشد با وسایل علمی و فنی واقعاً ریشه‌دار در فرهنگ و سازگار با اوضاع و احوال‌شان دچار مشکلات فراوانی هستند. برای مجموع کشورهای بی‌آب و علف، مسئله آب و حفظ پوشش گیاهی و حفظ خاک‌ها ضرورت حیاتی دارند.

برخی اولویت‌ها که می‌توان در مقیاس جهانی پیشنهاد کرد (مانند مراقبت از اقیانوس‌ها، حفظ قشر اوزون، محدودیت انتشار گازهای خطرناک) به‌ویژه، اگر از جانب قویتران به ضعف‌تران تحمیل شده باشد، نمی‌تواند درک و پذیرفته شود.

نیاز به روشن کردن اولویت‌ها مشترک محلی و توجه به اولویت‌های ویژه، شناخت دایمی وحدت و کثرت جهان کنونی را ناگزیر می‌سازد. در حال حاضر، پذیرش راهبردهای انعطاف‌ناپذیری را که «ازبالا» تحمیل می‌شوند، بسیار مشکل است. در حقیقت ما به درک راهبرد چندگانه‌ای نیاز داریم که وحدت‌آفرین باشد.

در سطح افراد، شهروندان و مصرف‌کنندگان باید با تعلیم و تربیت، اطلاعات و آگاهانیدن و تقویت بعد اخلاقی در تحول سیستم ارزش‌ها و رفتارها (که در سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی تاثیر گذارند) یاری رساند.

هم‌چنین در سطح مرسسه‌ها، شهرداری‌ها و جمعیته‌های منطقه‌ای خیلی چیزها نقش ایفاء می‌کنند. آن‌ها هم‌زمان عبارتند از: مدیران، کادرها و مزدوران‌شان و نیز مشتریان آن‌ها (در برابر اولی‌ها) و شهروندان آن‌ها (در برابر دومی‌ها) و نیز معیارها، و

قوانینی که آن‌ها در چارچوب آن عمل می‌کنند. همبودهای کوچک انسانی، روستاها، زمین‌های زراعتی، آبگیرهای دامنه‌ها، شهرها و واحدهایی که از حیث زمین‌شناسی، اقلیمی و آب‌شناسی و تاریخی نقش بزرگی در تاریخ قدیم ایفاء کرده‌اند، ما را به درک از سر گرفتن ایفای این نقش فرا می‌خوانند.

دولت - ملت‌ها در قرن گذشته عرصه اصلی ابداع تنظیم‌ها و اعمال همبستگی بوده‌اند. در دوره‌ای که مبادله‌های اجتماعی و اقتصادی به‌طور اساسی درون چارچوب آن‌ها سازمان داده می‌شد و خسارت‌های وارده به محیط‌های طبیعی محدود به درون مرزهای آن‌ها بود، دولت - ملت‌ها عرصه تعادل‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، مدل‌های رشد سازگار با استعداد هر ملت، شیوه‌های کنترل دمکراتیک، سیستم‌های عادی‌سازی، قانونگذاری و کنترل درک می‌شدند. این نقش برتر دولت‌ها، از بالا توسط جهانی شدن مبادله‌ها، اطلاعات و عدم تعادل‌های محیط‌زیست، و از پایین با اوجگیری شور و اشتیاق‌ها به استنلال بیشتر، وسیعاً زیر سوال قرار گرفته است.

تنها یک سطح وجود دارد که باید در قرن آینده نقش فزاینده‌ای ایفاء کند. این سطح منطقه‌ای است. دولت - ملت‌ها از حیث توان گفتگوی موثر بر پایه برابری در مقیاس جهانی و نदारک راهبردهای بلندپروازانه که مبارزه‌جویی‌ها آن را اعتلاء می‌دهد، بسیار متعدد، متفاوت و نابرابرند. ابتکارهای چندگانهای در زمینه سازماندهی منطقه‌ای به کار برده شده و طرح و ترسیم امکان سازماندهی جهان محتملاً با هندسه متغیر بر حسب قلمروها که در خلال آن هشت تا ده منطقه بزرگ سر بر می‌آورند، ملاحظه می‌شود. در دورنمای مدیریت سیاره که دیگر زیر فرمان کشور یا کشورهای قدرتمند نخواهد بود و به مدیریت کارشناسان هم واگذار شده نمی‌شود، مجمع نمایندگی منطقه‌های بزرگ در جهان باید به ابقای چنین نقش فزاینده فراخوانده شوند. بدون شک، زمین پس منطقه‌ها به اجرای وظیفه مهم در زمینه امنیت فراخوانده می‌شوند. یکی از شرایط کاهش تسلیحات تامین امنیت ملت‌ها و اقوام است. در بین انواع موافقت میان دولت‌ها و دخالت ارگان جهانی، ارگان‌ها و شیوه‌های کار منطقه‌ای هنوز باید نقش اساسی ایفاء کنند.

سرانجام این که سطح جهانی در دهه‌های آینده ناگزیر در زمینه ضابطه‌ها، حقوق، تنظیم امور، مالیات‌بندی، کنترل به کار انداختن ابتکارهای بزرگ و تنظیم فعالیت‌های مهم چند ملتی نقشی تعیین‌کننده پیدا می‌کند. برای نایل آمدن به این سطح بدو لازم است که

یک مرجع جهانی مشروعیت لازم به دست آورد و اراده‌اش را برای تحمیل فاعده‌های مشترک به نیرومندترین بازیگران اقتصادی و سیاسی نشان دهند. هم‌چنین لازم است که یک ارگان نهادی بر پایه تفکیک قوا میان وظیفه قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی به وجود آید. برای این کار اجتناب از تفرق نظرها و تصمیم‌گیری‌ها در زمینه‌های مختلف ضروری است. مثلاً تصمیمی‌گیری‌ها در زمینه تجارت باید با موافقت در زمینه حمایت از محیط زیست هماهنگی و پیوند داشته باشد. سرانجام لازم است که همبودی بین‌المللی متشکل از شبکه‌های جهانی برای تشکیل نیروهای ضد قدرت‌ها ایجاد شود تا بتواند از یک راهبرد جمعی حمایت کند و نیروهای کار برای آن بسیج کند.

چنان‌که شاهدیم، ما از فرد تا جهان، گریزی جز اشتراک مسئولیت‌ها و کاربرد توانائی‌ها در مقیاس مختلف نداریم. برای پرهیز از تلمبار شدن کارها و بوروکراسی‌ها و درهم‌برهمی صلاحیت‌ها که باعث بروز بی‌مسئولیتی گسترده می‌شود، نوآوری عمیق امری ضروری است. واضح است که برای این کار باید اولویت را به ابتکار محلی و مدیریت محلی داد که یگانه وسیله مناسب برای حیات بخشیدن به روابط میان جوامع و محیط‌های زندگی‌شان است. البته این اصل به این معنا نیست که هر جمعواره آزاد است هرچه می‌خواهد در قلمروش انجام دهد. بلکه فقط او مدیر آن است نه مالک آن. از این رو، او وظیفه دارد که اصول مراقبت، مسئولیت، احتیاط و اعتدال را در حیطه خود به اجرا درآورد. انتخاب آزادانه وسایلش به او تعلق دارد. اما این انتخاب درون‌هدف‌ها و نظم منطقی که در سطح دیگر بررسی و اعلام می‌گردد، صورت می‌گیرد. برای نشان دادن چنین وظیفه به هم پیوسته ترجیح می‌دهیم که درباره اصل کمک‌کننده فعال گفتگو کنیم.

این اصل سراسر جهان را به‌طور تنگاتنگ به همبود پایه پیوند می‌دهد. افراد سیاره و همبودهای بشری به وسیله قراردادهایی که حقوق و تکلیف‌هایشان را نسبت به شهروندان‌شان و نسبت به کل سیاره و نسل‌های آینده یکسان می‌سازد، با هم ارتباط می‌یابند. باید به بشریت معاصر در آگاهی به مسئولیت خود و برعهده گرفتن چنین مسئولیتی یاری رساند. بشریت باید در قالب اقوام، ملت‌ها، فرهنگ‌ها، گزیدگان و رهبران، نهادها و عوامل متعدد آن به مسئولیت‌ها جدید خود نسبت به خویشان و افراد بسیار محروم و ضعیف، نسبت به زمین و موجودات زنده، نسبت به نسل‌های آینده آگاهی یابد و پایبند به عهده‌دار شدن چنین مسئولیت‌هایی شود. این بک شرط واقعی است.

اما جامعه‌های ما که در غرقاب فوریت‌ها دست و پا می‌زنند، با غوطه‌ور شدن در پندار برآمدن دستی از غیب (قرن ۱۹) تحرک خود را از دست داده‌اند و به نظر می‌رسد که از اندیشیدن به آینده باز ایستاده‌اند. این جوامع پیچیده، به زحمت به تنظیم دگرگونی خاص خود می‌اندیشند و بالمآل آمادگی کمی در قبول مسئولیت برای دگرگونی جهان دارند. بنابراین، درک و ملموس کردن تحولی منطقی، موضوعی اساسی است. اظهار این مطلب که چگونه باید حرکت کرد اکنون مهم‌تر از آن است که پرسیم کجا باید رفت؟

این روند باید به گونه‌ای چند بعدی، یعنی از دگرگونی رفتار شهروندان و مصرف‌کنندگان و کنش‌های جمعی محلی تا اتخاذ تصمیم‌ها در مقیاس سیاره گسترش یابد. این روند عمومی دگرگونی می‌تواند عناصر زیر را در برگیرد:

دگرگونی تدریجی تصورات - جهان در مقیاس وسیعی بیش از دگرگونی در پهنه زمین در ذهن‌های ما دگرگون می‌شود. آموزش در این زمینه هم چون اهرم کارساز تاثیر قطعی دارد و دگرگونی‌هایی که انجام می‌دهد، بسیار گسترده‌اند. این یک انسان‌گرایی جدید است که باید به زایش آن به مدد عناصر اساسی اخلاقی و جای وسیعی که به شناخت و احترام به فرهنگ‌ها و ارزش‌های معنوی تمدن‌های مختلف در برابر تکنیک‌گرایی و اقتصادگرایی مدرنیته غرب داده می‌شود، کمک کرد. آموزه‌های آموزشگاه‌ها به نوبه خود باید جای شایسته و کامل خود را در اندیشیدن به ارزش‌های عمیق و در نظر گرفتن آن‌ها در فعالیت و همچنین این آموزه‌ها باید خود را در دید انتقادی نسبت به علم و تکنیک، در آموزش روش‌های سیستمی بیش از تحلیلی و همکاری بیش از رقابت، جستجو کند. مسئله عبارت از افزودن یک یا دو واحد اضافی به برنامه‌های قبلی نیست، بلکه همه جا مسئله عبارت از تجدید سازمان آموزش‌ها پیرامون پیشی از مجموع روابط و مبادلات انسان میان خود و با محیط البته با تاکید بر تنوع زوج‌های انسان‌ها- محیط‌ها است. درعین حال که آن‌ها با نظم و ترتیب‌هایی در سیستم‌های آموزشی برقرار می‌شوند، می‌بایست در معرض دید شهروندانی که طالب آن هستند، مخصوصاً در معرض داوری بنیان‌گذاران و آموزندگان، روزنامه‌نگاران، تکنسین‌ها، مهندسان و تصمیم‌گیرندگان قرار گیرند.

ساختن کلکلتیو تصویری - تنها یک پیش مشترک درباره آینده مبنی بر

مرحله‌ها، مستعد جذب انرژی‌ها، متحد کردن کوشش‌ها و داخل کردن زمان طولانی در تصمیم‌های حاضر است. یک کلکلتیو تصویری که مشترکاً ساخته می‌شود، قادر به ایجاد ارگان‌های متحد هم وظیفه است که امکان می‌دهد از فشار الزام‌ها وارهد، از منافع آتی درگذرد، بر موانع فایق آید و از هر مبارزه‌جویی، برای جهش دوباره و نوآوری سود جوید.

رهبری مقابل نگرانه‌های نوسازی‌ها - یک نوسازی هرگز تنها پیش نمی‌رود، بلکه پایین و بالای خط توسعه را نیز در بر می‌گیرد. توسعه و نوسازی محدود شده به یک قلمرو، محکوم به ناکامی است. در ارتباط با این روش است که نوسازی‌های فنی، نوسازی‌های اجتماعی و دگرگونی در طرز فکر، رفتارها و نهادها گسترش می‌یابد. بنابراین با در پیش گرفتن چنین روش هماهنگی در نوسازی‌های فنی و اجتماعی باید در دهه‌های آینده دولت‌ها، موسسه‌ها، سازمان‌های دهقانی، سندیکاها و گرایش‌های مصرف‌کنندگان را به جنبش درآورد.

توسعه و اتحاد شبکه‌های مبادلات تجربه - توسعه و نوسازی‌های اجتماعی-فنی همواره به‌طور محلی در یک موسسه، شهر، روستا، زمین زراعی یا هر همبود دیگر آغاز می‌گردد. نوسازی‌هایی که ریشه دوانیده‌اند به شرایط ویژه مربوط می‌شوند. البته این نوسازی‌ها باید منتشر و جذب شوند و به وسیله دیگران تغییر و تبدیل یابند. به همین دلیل است که شبکه‌ها ضرورت می‌یابند. با وجود این، اغلب شبکه‌های کنونی محلی یا تخصصی هستند و این درحالی است که شمار مبارزه‌جویی‌های کنونی جنبه سیاره‌ای دارند. پس باید شبکه‌های موجود را از راه بسیج دوباره آنها گسترش داد و به آنها کمک کرد که با هم مرتبط و یگانه شوند. بدین سان می‌توان سال‌ها و شاید دهه‌های گرانبها از اشاعه توسعه و نوسازی‌هایی که می‌تواند در این یا آن جنبه یاریگر پاسخ به سه بحرانی باشد که هم‌اکنون با آن مواجهیم، سود جست.